

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مصادف با: ۱۲ رجب ۱۴۳۵

روز: سه شنبه

ادامه مطلب یازدهم: امر بعد از امر

مطلب یازدهم مسأله امر بعد از امر بود به این معنا که در صورت تکرار امر توسط مولای حکیم، آیا امر دوم دلالت بر تأسیس دارد و یا تأکید امر اول می باشد؟ که اگر دلالت بر تأسیس داشته باشد، درخواست جدید بوده و باید متعلق امر تکرار شود و اگر دلالت بر تأکید داشته باشد، تکرار عمل لازم نمی باشد. بیان شد که تفصیل بحث از این مطلب، مانند مطالب گذشته، نیاز به تعقیب آن ذیل چند امر دارد. امر اول یعنی پیشینه تاریخی بحث و امر دوم یعنی تحریر محل نزاع بیان گردید. در ادامه به بیان امر سوم یعنی اقوال در مسأله خواهیم پرداخت.

امر سوم: اقوال در مسأله

در این مسأله اقوال مختلفی مطرح می باشد، البته این اختلاف در مواردی است که قرینه ای بر تأکید وجود نداشته باشد، مثلاً متعلق امر دوم، معرف به الف و لام نبوده و یا در آن اسم اشاره به کار گرفته نشده باشد.

قول اول قول به توقف می باشد و اینکه دلالت امر دوم بر هر یک از تأسیس و تأکید، نیازمند قرینه ای خاص می باشد.

این قول را شوکانی در ارشاد الفحول به ابوبکر صیرفی و ابوالحسن بصری نسبت داده است.^۱ بر اساس این قول، امر دوم مجمل بوده و استدلال به آن برای اثبات وجوبی دیگر یا عدم آن، صحیح نخواهد بود و در فرض شک، باید به مقتضای اصول عملیه مراجعه شود که اصل برائت در اینجا حکم به عدم تأسیس می نماید.

قول دوم قول به تأسیس می باشد و اینکه امر دوم، دلالت بر مطلوبیت متعلق خود، به صورت جداگانه و مستقل می نماید، خواه معطوف به امر اول باشد و خواه نباشد.

این نظریه را شوکانی به اکثر اندیشمندان کلامی و اصولی نسبت می دهد.^۲ سید مرتضی^۳ و شیخ طوسی^۴ «رحمة الله علیهما» نیز معتقد به همین نظریه شده اند. دلیل آنها این است که اگر هر یک از این دو امر، به صورت جداگانه آورده شوند، امر دوم دلالت بر مطلوبیت متعلق خود به صورت مستقل نموده و مفید تأسیس است. این اقتضا و افاده، در صورتی که متوالیاً و پی در پی بیایند هم برای امر دوم محفوظ است، لأن اصل کل کلام و ظاهره الافادة لا الاعادة (یعنی تکرار)، لذا افاده تأکید در کلام دوم، نیازمند قرینه می باشد.^۵

۱- ایشان در ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول، جلد ۱، صفحه ۲۷۶ می گوید: «قال ابوبکر الصیرفی بالوقف فی کونه تأسیساً او تأکیداً و به قال ابو الحسن البصری».

۲- ایشان در ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول، جلد ۱، صفحه ۲۷۶ می گوید: «و ذهب اکثر الی انه للتأسیس».

۳- الذریعة الی اصول الشریعة، جلد ۱، صفحه ۱۲۵

۴- العدة فی اصول الفقه، جلد ۱، صفحه ۲۱۵

۵- مرحوم شیخ طوسی در العدة فی اصول الفقه، جلد ۱، صفحه ۲۱۵، در مقام استدلال بر تأسیسی بودن امر دوم می فرمایند: «و الذی یدل علی صحة ما ذهبنا إلیه أن کل واحد منهما لو انفرد لاقتضی فعل المأمور به إما وجوباً أو ندباً علی الخلاف فیہ، فینبغی أن یکون ذلک حکمة إذا تکرر».

همچنین مرحوم سید مرتضی در الذریعة الی اصول الشریعة، جلد ۱، صفحه ۱۲۵ در این زمینه می فرمایند: «و الذی یدل علی ذلک أن هذین الأمرین إذا افترقا، لدنا علی مأمورین متغایرین، و كذلك إذا اجتمعا، لأن الاجتماع لا یغیر مقتضاهما».

خارج اصول، سال پنجم، «مبحث أوامر»... استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری «دام مره» آمدی^۱ و شوکانی^۲ از علمای عامه نیز در صورت معطوف نبودن امر دوم، مطلقاً قائل به تأسیس شده اند، ولی در صورت معطوف بودن امر دوم، تنها در فرضی که متعلق امر دوم، معرف به الف و لام نباشد، دلالت امر دوم بر تأسیس را می پذیرند و اما در فرضی که متعلق امر دوم معرف به الف و لام باشد، از طرفی حرف عطف مقتضی مغایرت و تأسیس است و از طرفی الف و لام، مقتضی وحدت و تأکید است، لذا شوکانی قائل به تأکید شده و می گوید: «لأنّ دلالة اللام على ارادة التأكيد، اقوى من دلالة حرف العطف على ارادة التأسيس» و محقق آمدی قائل به توقف شده و طبعاً کلام را مجمل می داند.

نا گفته نماند سید مرتضی در الذریعة^۳ و آمدی در الاحکام^۴، در خصوص فرضی که امر دوم معطوف بر امر اول باشد، دلالت آن را بر تأسیس، اوضح و ارجح از فرضی می دانند که امر دوم بر امر اول عطف نشده باشد؛ چون در چنین فرضی، علاوه بر اینکه نفس تکرار، اقتضای افاده و تأسیس مطلب جدیدی را دارد، خود حرف عطف نیز به دلیل اینکه مقتضی مغایرت معطوف با معطوف علیه می باشد، دلالت بر تأسیس می نماید. به همین جهت در چنین فرضی، دلالت امر دوم بر تأسیس، اوضح و ارجح می باشد.

قول سوم قول به تأکید می باشد که شیخ مفید «رحمة الله علیه» در تذکره^۵، محقق خراسانی «رحمة الله علیه» در کفایه^۶ و همچنین بعضی از علمای شافعی^۷، قائل به آن می باشند و سیاتی توضیحی فی تحقیق المطلب.

قول چهارم قول به تفصیل می باشد که مرحوم صاحب فصول قائل به آن شده و می فرمایند: «در فرضی که برای هر یک از این دو امر، سببی مغایر با سبب دیگری ذکر شده باشد، مثلاً گفته شود: «إن جاءك زيد، فأعطه درهماً و إن أكرمك فأعطه درهماً» و همچنین در فرضی که برای یکی سببی خاص، ذکر شود و دیگری به صورت مطلق آورده شود، امر دوم دلالت بر تأسیس دارد و اما در فرضی که هر دو به صورت مطلق و بدون ذکر سبب، آورده شوند و یا برای هر دو سبب واحدی ذکر شود، امر دوم دلالت بر تأکید دارد».

این قول، قول جدیدی نبوده و در واقع بازگشت به قول سوم می نماید؛ چون صورت اول تفصیل ایشان، فرض وجود قرینه است، در حالی که بحث و نزاع در فرض عدم وجود قرینه می باشد که ایشان در چنین فرضی قائل به تأکید شده اند. «و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین»

۱- الاحکام، جلد ۲، صفحه ۱۸۴

۲- ایشان در ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول، جلد ۱، صفحه ۲۷۶ می گوید: «أما لو لم يكن الفعلان من نوع واحد، فلا خلاف أنّ العمل بهما متوجه نحو صلّ ركعتين، صم يوماً و هكذا اذا كانا من نوع واحد، و لكن قامت القرينة الدالة على أنّ المراد التأكيد نحو صم اليوم صم اليوم و نحو صل ركعتين صل الركعتين، فإنّ التقيد باليوم و تعريف الثاني يفيدان أنّ المراد بالثاني هو الاول، و هكذا اذا اقتضت العادة أنّ المراد التأكيد نحو اسقني ماءً اسقني ماءً و هكذا اذا كان التأكيد بحرف العطف نحو صل ركعتين و صل الركعتين، لأنّ التكرير المفيد للتأكيد لم يعهد ابراده بحرف العطف، و اقلّ الاحوال ان يكون قليلاً و الحمل على الاكثر اولی، أما لو كان الثاني مع العطف معرفاً فالظاهر التأكيد نحو صل ركعتين و صل الركعتين، لأنّ دلالة اللام على ارادة التأكيد اقوى من دلالة حرف العطف على ارادة التأسيس».

۳- ایشان در الذریعة الی اصول الشریعة، جلد ۱، صفحه ۱۲۸ می فرمایند: «فصل في الأمرين المعطوف أحدهما على الآخر اعلم أنّ الصّحيح أنّ قول القائل: اضرب و اضرب، يقتضي أنّ الضرب الثاني غير الأول، و كلّ شيء دللنا به على أنّ الأمر إذا تكرر من غير حرف العطف اقتضى أنّ الثاني غير الأول هو دلالة في هذا الموضع و هاهنا مزية ليست هناك، و هي حرف العطف، لأنّ الشيء لا يعطف على نفسه، و إنما يعطف على غيره، و لذلك فارق التعت و الصفة العطف».

۴- الاحکام، جلد ۲، صفحه ۱۸۵ و ۱۸۶

۵- مختصر التذكرة باصول الفقه، صفحه ۳۰

۶- كفاية الاصول، صفحه ۱۴۵

۷- شوکانی در ارشاد الفحول، جلد ۱، صفحه ۲۷۶، پس از تحرير محلّ نزاع، در مقام بيان اقوال مختلف می گوید: «قال الجبائي و بعض الشافعية انه للتأكيد».

۸- ایشان در الفصول الغروية فی الاصول الفقهيّة، صفحه ۱۱۹ می فرمایند: «و التحقيق أنّ يفصل حينئذ بين ما إذا أورد لكل منهما سببا مغايرا لسبب الآخر كما لو قال إن جاءك زيد فأعطه درهما ثم قال إن أكرمك فأعطه درهما فاتفق المجيء و الإكرام أو ذكر لأحدهما سببا و أطلق الآخر و اتفق حصول السبب فيختار التأسيس في هاتين الصورتين على التأكيد ... و بين ما إذا لم يذكر له سببا له أصلا أو ذكر السبب الأول بعينه فيبيني في هاتين الصورتين على التأكيد».